

## برایان مگی

او نیز گذشت از این گذرگاه

وان کیست که نگذرد از این راه

برایان مگی، دیروز در سن هشتاد و نه سالگی روی در نقاب خاک کشید و به سمت بی سو پرواز کرد. مگی یکی از فیلسوفان و نویسندگان مورد علاقه من است. هنوز دانشجوی رشته داروسازی بودم که دو کتاب «مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر» و «فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب» او با ترجمه سلیس عزت‌الله فولادوند را خواندم و بهره‌های فراوان بردم. گفتگوی مگی با فیلسوفان زنده در به صحنه عمومی کشاندن مباحث فلسفی نقش زیادی داشت. خاطر من هست روزگاری که انگلستان فلسفه می‌خواندم؛ یکی از اساتید، سر کلاس گفتگوهای جذاب برایان مگی با فیلسوفان زنده برجسته را تحسین کرد.

روزگاری که به ایران بازگشتم و مشغول درس و مشق فلسفی در «موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» بودم، کتاب «سرگذشت فلسفه» او با ترجمه روان حسن کامشاد را در مطالعه گرفتم و لذت بردم. در آن سالیان، از منابعی که در کلاس‌های «فلسفه تحلیلی» به دانشجویانم معرفی می‌کردم، دو اثر «مردان اندیشه» و «فلاسفه بزرگ» مگی بود. افزون بر سه اثر یاد شده، در سالیان اخیر، دو اثر دیگر مگی را با لذت تمام خواندم؛ یکی «فلسفه شوپنهاور» ترجمه رضا ولی یاری و دیگری «مواجهه با مرگ»، ترجمه مجتبی عبدالله نژاد. سال گذشته که دوره «فلسفه شوپنهاور» را «بنیاد سهرودی» تورنتو برگزار کردم، از این اثر مگی خیلی استفاده کردم؛ که تخصص اصلی او فلسفه شوپنهاور بود و کتابش در این حوزه در عداد منابع کلاسیک است. «مواجهه با مرگ» را دو بار خواندم و احوال اگزستانسیل غریبی را در آن دوران سپری کردم. خوش دارم چند وقت دیگر، دوباره این رمان جذاب را بخوانم که برخی از آثار پرمغز را باید بیش از یک بار خواند و در هوای نویسنده آن دم زد. آنقدر این رمان در من تاثیر گذاشت که بهمن ماه سال گذشته، تحت عنوان «رسالت زندگی کردن»، دو نوبت در شهر کلگری درباره آن سخن گفتم. نکات و دیالوگ‌های اگزستانسیل عمیق و عافیت‌سوزی در رمان موج می‌زند و چهره دیگری از مگی فیلسوف خوش فکر خوش قلم را به خواننده می‌نمایاند.

اروین یالوم در اثر خواندنی «خیره به خورشید نگرستن»، می‌گوید: حال که گریز و گزیری از مردن و رفتن نیست، کسی که زمینی سوخته برای مرگ بر جای گذارد و کار نکرده چندان در دنیا نداشته باشد، راحت‌تر و با اضطراب کمتری، از میان رخت بر می‌بندد و منزل به دیگری می‌پردازد و می‌سپارد.

چنانکه در می‌یابم، برایان مگی در زمره «مرگ آگاهانی» بود که نظیر سپهری، عمیقاً دریافته بود که «اگر مرگ نبود دست ما در پی چیزی می‌گشت» و «در نیندیم به روی سخن زنده تقدیر که از پشت چهرهای صدا می‌شنویم»؛ از

اینرو به گونه‌ای زیست که «افسانه شخصی» خویش را به قدر وسع محقق کند و اوقات خوشی را تجربه کند و طلبی از زندگی نداشته باشد، که:

هر وقت خوش که دست دهد مغنم شمار  
کس را وقوف نیست که انجام کار چیست  
پیوند عمر بسته به مویست هوش دار  
غم‌خوار خویش باش غم روزگار چیست